

فراهم می‌کند. علی ۱۸ ساله و محسن ۲۳ ساله اما فکر می‌کنند هیچ راهی برای تغییر در وضعیت‌شان ندارند. آنها معتقدند جوانان دیگر کشورها، مسیر زندگی آینده‌شان نسبت به آنها روشن‌تر است برای همین است که کنکور سراسری را تنها راهی می‌بینند که می‌تواند در زندگی‌شان تغییر ایجاد کند. جامعه‌شناسی همچون یوسف ابادری، در «فروپاشی اجتماعی» خود کنکور را موضوعی نامیدکننده و حتی عامل فروپاشی خانواده‌ها می‌داند. از این دریچه، احساس علی و محسن دو جوان پشت کنکوری، نوعی پارادوکس است. چرا باید این همه سرنوشت‌ها نامعلوم باشد؟ جوانان سایر کشورها در ۱۸ سالگی می‌دانند از زندگی‌شان چه می‌خواهند و چه شغلی می‌خواهند داشته باشند. علی هم امید را قبول شدن در دانشگاه می‌داند؛ دریچه‌ای روبه آینده، هر چند مه‌آلود: «دانشگاه دولتی اگر باشد، چه بهتر!» برای هر دو آنها امید، این طوری معنا شده. امید برای هر کسی معنای خودش را دارد. مریم ۲۶ ساله کارمند یک آژانس هواپیمایی اما از آن خوشبین هاست، از همان‌ها که خیلی اوقات به خاطر خوشبینی و امیدواری زیاد به آینده مسخره‌اش می‌کنند: «نمی‌دانم خوشبینی و امیدوار بودن کجایش بد است؟ من می‌گویم همیشه باید نیمه‌پر لیوان را دید مثل من که همیشه وجه مثبت قضایا را می‌بینم و ناامید نیستم. اتفاقاً ناامیدی همان چیزی است که دست و پایی آدم را می‌بندد، جلوتغییر و بلند شدن را می‌گیرد. اصلاً همین امید است که شادی هم می‌آفریند. اصلاً امید توی دل آدم است.» گویی نه مریم و نه علی و محسن نمی‌دانند که امید می‌تواند خصلتی اجتماعی و حتی تاریخی داشته باشد. آنها هر کدام با ویژگی‌های شخصیتی، زندگی و رؤیاهای و آرزوهای‌شان، امید و ناامیدی را می‌سنجند. آیا جامعه ایران امیدوار است؟ آیا جامعه ایران ناامید است؟ پاسخ این پرسش را محمود، بوتیک‌داری در میدان ولی عصر (عج) به سادگی پاسخ می‌دهد: «عده‌ای از ناامیدی مردم سود می‌برند. رونق تجارت‌شان در ناامیدی است. تا چند سال پیش توی چهره مردم ناامیدی موج می‌زد. نیازی به پرس و جو نبود. همین جا کنار خیابان که می‌ایستادی و به چهره مردم نگاه می‌کردی، می‌فهمیدی افسرده‌و کم تحمل و ناامید هستند، بعد ماجرا طور دیگری شد؛ امید برگشت. مردم به آینده خوشبین شده‌اند اما راستش را بخواهید الان در وضعیت امید و ناامیدی هستیم. درست روی لبه‌مرز حرکت می‌کنیم. خیلی‌ها از داخل، آب به آسیاب دشمن می‌ریزند و حرف دل آنها را می‌زنند. مردم را با حرف‌های نیشدار می‌چرانند. قسم می‌خورم خیلی‌ها از خدای خواهند همین فردا تحریم‌ها برگردد. خوب در این وضعیت هر روز با نگرانی کرکری معازره را بالا می‌زنیم؛ خدایا امروز چه می‌شود؟»

اوباشیجان حرف می‌زند و من را یاد فیلم «فرار از شاتوشنگ» می‌اندازد. یک زندانی متهم به قتل که به فرار فکر می‌کرد در آن فرارادی به موتسارت و بیتوهوون گوش می‌داد، البته در دلش. او به هم‌بندی‌اش گفت، چیزی در درون توست که هیچ‌کس حتی در زندان هم نمی‌تواند آن را از تو بگیرد و آن چیز فقط مال خود توست و نامش امید. هم‌بندی‌اش آن روز به او گفت: «بگذار تا چیزی را برایت روشن کنم؛ امید خطرناک است. امید می‌تواند ما را دیوانه کند. اینجا امید به درد نمی‌خورد. بهتر است به شرایط عادت کنی.» اما همین امید درونی بود که عاقبت او را از جهنم شاتوشنگ نجات داد. محمد رضا خندان، جامعه‌شناس، درباره امید اجتماعی می‌گوید: «امید اجتماعی اگر چه در سطح فردی احساسی روانشناختی به نظر می‌آید، اما در واقع نوعی آگاهی و معرفت نسبت به جایگاه فرد در جامعه و تصویری روشن از خود و جامعه و تصویری شفاف از رابطه میان انسان با جامعه است. شاید برای همین است که وقتی صحبت از امید اجتماعی به میان می‌آید بحث سرمایه‌های اجتماعی هم جدی‌تر مطرح می‌شود، سرمایه‌هایی که می‌تواند فرد را نسبت به جامعه امیدوارتر کند. یکی از کارکردهای امید در جامعه این است که نگاه ارتقایی به همه چیز داشته باشیم، اینکه خوب هستیم ولی می‌توانیم خوب‌تر باشیم.» او معتقد است امید، نشاط اجتماعی می‌آفریند و هر دو اینها با معیشت و رفاه مردم پیوند دارد: «البته امید و نشاط اجتماعی شاخصه‌های متفاوتی دارند، مانند شفافیت و پاسخگو بودن سیستم‌های اداری، افزایش نقش مردم در مشارکت‌ها که همگی به امید و نشاط اجتماعی منجر می‌شود.» آنچه از مجموع گفت‌وگوها می‌شود در این زمینه فهمید، این است که مردم ایران پس از یک دوره سخت‌بی‌نظمی سیاسی - اجتماعی و آشفتگی اقتصادی، وارد مرحله تازه‌ای از خوف و رجا شده‌اند. آنها از امنیت کشور خود به وضوح خرسندند و به آن می‌بالند اما چشمی به بهبود اوضاع دارند و چشمی به روزهای سخت گذشته؛ فشار عصبی که هنوز هم بدرستی از آن خلاص نشده‌اند. با این همه، بالا رفتن میزان امید و اعتماد عمومی که خود را در شاخصه‌های قابل اندازه‌گیری همچون افزایش چشمگیر تعداد انجمن‌های مردم نهاد، بالا رفتن نرخ سرمایه‌گذاری، کاهش میزان تصادفات جاده‌ای، پایین آمدن درخواست سقط جنین، کاهش معنادار نزاع‌های خیابانی و... نشان می‌دهد، این نوید را می‌دهد که در پایان امید بر ناامیدی پیروز خواهد شد. دو جوان پشت کنکوری دوباره بساط کتاب‌های درسی‌شان را جمع می‌کنند و راهی کتابخانه می‌شوند، به امید اینکه از سد کنکور بگذرند.



عکس: ابو الفضل حسینی/ایران

بهبود شاخصه‌های امید و اعتماد ایرانیان

تجارت ناامیدی دیگر سود ندارد

جامعه‌شناسان می‌گویند امید و نشاط اجتماعی، اعتماد اجتماعی، امید و اعتماد اجتماعی، اعتماد اجتماعی را می‌سازد و اعتماد اجتماعی به سرمایه اجتماعی منجر می‌شود. سرمایه‌ای که موتور محرک حرکت جامعه به سوی پیشرفت و ترقی و رفاه و امنیت است. همچنین جامعه‌شناسان معتقدند اگر چه شاخصه‌های امید و اعتماد اجتماعی، پس از یک دوره ناامیدی، فضای امنیتی و به هم ریختگی اوضاع سیاسی، تثبیت شده و روبه بهبود است، اما همچنان تا رسیدن به سرمایه‌های اجتماعی فاصله داریم. امید اجتماعی فقط احساسی فردی و روانشناختی نیست، بلکه به اعتقاد جامعه‌شناسان نوعی آگاهی و دانش است که با کمک آن می‌توانیم برای مداخله در سرنوشت جامعه‌مان به آن تکیه کنیم. این آگاهی امکان مشارکت در جامعه و ابداع راه‌هایی برای تغییر یا اصلاح و بهبود وضع موجود را

ترانه بنی یعقوب / دو پسر جوان بیرون کتابخانه در محوطه پارک اندیشه ایستاده‌اند و در حالی که در پالتوهای‌شان فرورفته‌اند، یک کتاب درسی را تند تند ورق می‌زنند و با هم بحث می‌کنند. چند ماه مانده به آزمون سرنوشت‌سازشان؛ کنکور سراسری. یکی از پسرها بار اول است که می‌خواهد کنکور بدهد و دیگری برای بار سوم. هر دو می‌گویند سخت است تصویری از آینده‌ات نداشته باشی؛ امیدی، آرزویی... برای ماهمه چیز در همین آزمون خلاصه شده: «توی ایران همین آزمون است که فردا و آینده را مشخص می‌کند و گرنه امید دیگری نداریم. همه چیز تا حد زیادی نامعلوم و مبهم و نامشخص است.»